

اصطلاحات سیاسی

تربیت سیاسی (Political Education (instruction)

آماده کردن فرد برای مشارکت فعال در زندگی سیاسی و پذیرفتن مسوولیت در جامعه، آشنا کردن شخص با حقوق فردی و اجتماعی، نظام ها و فلسفه ها و اندیشه های سیاسی، نقش سیاست در زندگی اجتماعی، مسایل سیاسی روز موقعیت و پایگاهش در کشور و صحنه بین المللی. تربیت درست سیاسی هم موجب سعادت و همبستگی ملی و هم تفاهم بین المللی می شود.

آزادی مثبت Positive freedom

- 1- آزادی برای انجام کار نیک که جوهر سنت فلسفی ایده آلیسم یا آرمان گرایی است .
 - 2- از میان برداشتن اجبار و انجام هر کاری را به اختیار انسان گذاشتن به خودی خود، کمک برای آزادی نیست.
- آرمان آزادی واقعی آن است که بیشترین امکان برای تمام اعضای جامعه، مسوولیت برابر تامین گردد تا خود را به کمال برسانند .

نظام چند حزبی multiparty system

نظام سیاسی که در آن، تعداد زیادی از احزاب سیاسی مشترکا برای به دست گرفتن حکومت اقدام می کند و وقتی حزبی پیروز شد، می کوشد تا به کمک چند حزب دیگر و با رعایت نظر آنها، اکثریت لازم را کسب و نقشه های خود را عملی کند، مثل وضعی که در ایتالیا وجود دارد. نظام سیاسی با حزب مسلط نیز معمولا در نظام های سیاسی چند حزب پیش می آید که چندین حزب در کشور فعالیت می کنند؛ اما اغلب این احزاب، کوچک و کم عضو اند و در برابر این احزاب کوچک، یک حزب بزرگ وجود دارد که به تنهایی قادر است اکثریت نسبی آرا را در کشور کسب کرده و زمام امور را به دست گیرد، مثل وضع حزب کنگره در هند .

چند فرهنگ گرایی؛ سیاست چند فرهنگی؛ آیین تعدد فرهنگ Multiculturalism

این واژه بیانگر تلاش‌هایی است که در بسیار از کشورها برای خاتمه دادن به اختلافات بین فرهنگ اکثریت و فرهنگ‌های متنوع متمایز گروه‌های اقلیت صورت می‌گیرد. بر اساس سیاست چند فرهنگی، فرهنگ‌های گوناگون مثل نقش و نگارهای موزاییکی در کنار هم قرار می‌گیرند به نحوی که هیچ اقلیتی مجبور نیست عناصر فرهنگی خود را کنار بگذارد یا از یاد ببرد.

سرمايه داری انحصاری Monopoly Capitalism

تمرکز سرمايه‌های بزرگ، از بین رفتن رقابت آزاد و طرد یا نابودی واحد‌های کوچک صنعتی و تولیدی به وسیله ی واحد‌های بزرگ، موجب تبدیل سرمايه داری توأم با رقابت آزاد به سرمايه داری انحصاری می‌شود که وجه مشخصه ی امپریالیزم است.

اراده ی عمومی؛ خواست همگانی General will

واژه ای که روسو برای تمیز اراده ی عامه (اراده ی جامعه از جنبه ی سیاسی) از اراده ی اکثریت، فرد، چندفرد و یا یک طبقه بر این و یا آن مورد، به کار برد. به نظر ژان ژاک روسو، برای این که دولت خصیصه ی اساسی خود یعنی خصیصه ی اخلاقی را حفظ نماید، باید متکی بر اراده ی عمومی، یعنی بر رضایت افرادی باشد که بر آن‌ها حکومت می‌کند. اراده ی عمومی، غیر قابل تقسیم و غیر قابل انتقال و مطلق و خطا ناپذیر است.

قوم مداری؛ قوم پرستی؛ خود مرکزی قومی Ethnocentrism

قوم خود را مرکز جهان دانستن یا هنجارهای فرهنگ جامعه ی خود را مطلق و بی چون و چرا پنداشتن و به جوامع دیگر که هنجارهای متفاوتی دارند، با تحقیر نگرستن. قوم مداری یا خود مرکزی قومی باعث ایجاد عقاید قالبی، عدم تفاهم و کشمکش بین جوامع می‌شود. این واژه را ویلیام گراهام سامنر (1840-1910) جامعه شناس امریکایی وارد فرهنگ اجتماعی کرد و از نظر او دیدگاهی است که بر اساس آن، گروه خودی، محور و مرکز همه چیز است و همه چیز با توجه بدان مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌گیرد.

خاورمیانه ی جدید New middle east

اندیشه ای که در سال 1993 توسط "پرز" وزیر امور خارجه ی اسرائیل و در کتابی به همین نام مطرح شد. اهداف طرح خاورمیانه ی جدید را می توان به شرح زیر خلاصه کرد :

تفوق اسرائیل بر جهان عرب به عنوان رژیم ی که از قدرت برتر اقتصادی و نظامی در برابر اعراب برخوردار است و تحمیل سلطه ی اقتصادی و امنیتی بر دنیای اسلام، نقش اسرائیل به عنوان پل عبور شرکت های انتقاعی امریکایی و اروپایی به سراسر دنیای اسلام؛ تضمین سلطه ی ایالات متحده ی امریکا بر تمام گذرگاه های واقع در خلیج فارس تا دریای مدیترانه و اقیانوس هند و دریای سیال؛ تغییر دادن فرهنگ و عقاید اعراب در جهت به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل؛ ایجاد گروه بندی های جدید در برابر گروه بندی های عربی؛ ایجاد تغییر در عهد نامه های منطقه و عقد قرار داده های دو جانبه ی تازه بین کشور های عربی و اسرائیل .

رجاله سالاری؛ حکومت فروماپیگان؛ غوغا سالاری monarchy

حکومتی که غالباً در خلال بحران ها، شورش ها و تحولات به طور موقت تشکیل می شود و اداره ی امور جامعه به دست مردم جاهل ، حقیر و بی اطلاع می افتد. مردمی که نه تابع عقل و خرد، بلکه دست خوش احساسات هستند و در نهایت درجه ی تلقین پذیری قرار دارند و برای رسیدن به هدف خود خشونت می ورزند. در دوران حکومت جاهلان و مردم بی سر و پا، اشخاص شایسته و کار دان از فعالیت های سیاسی و اجتماعی دور می شوند. یکی از شا عران عرب جاهلی به نام افوه شعری بدین مضمون سروده است: "مردم صلاح نپذیرنده که در حرج و مرج باشند و یا سرور و راه نمایی نداشته باشند، و سرور راه نمایی در میان نخواهد بود اگر جاهلان سرور یابند ". گاهی نیز در اثر شکست نیروهای انقلابی و موفقیت ارتجاع و ضعیف شدن اقشار مترقی جامعه ، شرایط مساعدی برای یکه تازی اشخاص بی شخصیت به وجود می آید که در راس امور قرار می گیرند و در سیر حوادث و تاریخ تاثیر می گذارند. از آن جا که فرومایگان نمی توانند رجال بزرگ به تاریخ عرضه کنند، به اشخاص مکار، عوام فریب و یا بی رحم متوسل می شوند که قادر اند برای مدتی به منافع آن ها خدمت کنند.

آپولیتیسیم؛ سیاست‌گریزی؛ بی‌طرفی در سیاست (Apolitisme (apoliticism)

واژه‌ی فرانسوی به معنای لاقیدی نسبت به سیاست و مسایل اجتماعی و میهنی، خودداری از شرکت در جریان‌های سیاسی و امتناع از اتخاذ مشی روشن سیاسی. بی‌طرفی نسبت به امور سیاسی از عدم آموزش و آگاهی سیاسی ناشی می‌شود. ادعای بی‌طرفی در سیاست، ادعایی است ضد میهن دوستی. زیرا میهن دوستی از دخالت فعال در سیاست جدا نیست. میهن دوست، طرف و هدف دارد و نمی‌تواند نسبت به جریان‌های سیاسی بی‌طرف بماند و این طرف و هدف، نجات و سعادت مردم است. در هم آمیختن دانش، فرهنگ و اخلاق سیاسی با بازیگری‌های سیاسی یکی از عوامل سیاست‌گریزی است.

طاق بحران؛ هلال بحران (Arc of crisis)

برژینسکی مشاور امنیت ملی حکومت کارتر در سال 1979 از یک طاق بحران نام برده است که از شاخ آفریقا و مصر تا هند امتداد دارد. به اعتقاد وی، سرنگونی رژیم محمد رضاشاه، روی کمانه‌ی شمالی این طاق بحران، یعنی ایران، ترکیه، پاکستان و افغانستان (کشورهایی که بین شوروی سابق منطقه‌ی اقیانوس هند و خلیج فارس قرار گرفته‌اند) تاثیر می‌گذارد که خود باعث اتخاذ تصمیمات مهم در سیاست خارجی آمریکا می‌گردد: مثل کوشش برای وادار کردن مصر و اسرائیل به نزدیکی هرچه بیشتر و تقویت پیوند‌های نظامی میان پاکستان، ترکیه، یمن (شمالی) و دیگر کشورهای عربی ضد شوروی سابق به منظور توسعه‌ی الگوی همکاری منطقه‌ای.

آتلانتیک‌گرایی (Atlantism)

اصلاح ژئوپولیتیک که از جنبه‌ی تاریخی و جغرافیایی به بخش غربی تمدن جهان، از جنبه‌ی نظامی – راهبردی به کشورهای عضو سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) و در درجه‌ی اول به ایالات متحده‌ی آمریکا، از جنبه‌ی فرهنگی به شبکه‌ی خبری و اطلاعاتی امپراتوری‌ها- رسانه‌های غربی، از جنبه‌ی اقتصادی- اجتماعی به نظام بازار به عنوان شکل مطلق زندگی اقتصادی گرایش دارد. هدف اتلانتیک‌گرایان، راهبرندگان تمدن غرب و پیروان آن‌ها در کشورهای دیگر جهان، قرار دادن نوع بشر تحت کنترل اجتماعی، اقتصادی و الگوهای فرهنگی تمدن غربی است. آن‌ها سازندگان نظام نوین جهانی شمرده می‌شوند که در آن، یک اقلیت ثروتمند جمعیت کره‌ی زمین از همه‌ی امکانات و مواهب بهره می‌برند که به بلیون طلایی golden billion معروف‌اند.

آتاشه؛ وابسته (Attache)

عنوان وابسته به پایین ترین مقام در اعضای یک ماموریت دیپلماتیک اطلاق می گردد. ولی اغلب برای انجام وظایفی خارج از امور ساده ی دیپلماتیک نیز عنوان وابسته داده می شود. که در این صورت، وظایف خاص آن ها بعد از عنوان وابسته ذکر می شود: مثل وابسته ی نظامی، وابسته ی فرهنگی، وابسته ی بازرگانی، وابسته ی مطبوعاتی.

اقتدار طلبی؛ قدرت گرایی؛ استبداد طلبی؛ فرمان پرستی؛ مرجع باوری (Authoritarianism)

- 1- آیین مبتنی بر هواداری از سرسپردگی محض به مرجع اقتدار و مخالفت با آزادی فرد.
- 2- حکومتی که در آن، آزادی فردی به طور کامل تحت الشعاع قدرت دولت که معمولا در گروه کوچکی از پیشوایان یا منتقدان متمرکز است، قرار گیرد.
- 3- شیوه ای در اداره و حکومت که به موجب آن، کارها بیشتر از روی دستورات بی چون و چرا و تهدید به مجازات صورت می گیرد و در آن از مشورت و اقناع افراد اثری نیست.

رژیم سلطه طلب؛ حکومت اقتدار طلب (Authoritarian Regime (government)

رژیمی که در آن، قدرت در دست یک رهبر یا گروهی از برگزیدگان خودکامه متمرکز است. استقرار رژیم سلطه طلب، پاسخ سرمایه داری به جنبش انقلابی توده ها است در شرایطی که تعادل قدرت در پارلمان و دیگر نهاد های سیاسی به سرعت در حال تغییر به ضرر سرمایه داری است.

ویژگی های رژیم های سلطه طلب به شرح زیر است: افزایش ناگهانی قدرت رییس دولت که عملا کارکرد های رییس حکومت را نیز اعمال می کند؛ سلب حقوق و اختیارات پارلمان؛ تضعیف نهاد های مبارزه و فشار اجتماعی که می توانستند بر سیاست حکومتی اعمال نفوذ کنند؛ تغییر و تطبیق نظام انتخاباتی با نیاز های رژیم مبتنی بر قدرت شخصی، استفاده از رفتارندوم به منظور ایجاد این توهم که بین مردم و رییس دولت یگانگی وجود دارد.

شست و شوی مغزی؛ مغزشویی Brain Washing

1- رخنه دادن سیستم های فکری غلط به ظاهر مستدل به سود مقاصد معین در مغزها. 2- ترغیب مردم برای تغییر گرایش ها و رفتار آن ها در جهات خاص که از طریق اشکال مختلف فشار اجتماعی انجام می گیرد. 3- روشی که به وسیله ی آن و از طریق اعمال تدابیر و کارهای مختلف، افکار و عقاید فرد را زایل و افکار و عقاید دیگری جایگزین آن می کنند. این عمل ظاهرا با محروم ساختن فرد از همه ی چیزهایی که وسیله ی راحتی و رفاه او می باشد، صورت می گیرد. معمولا فرد را در شرایط نامساعد روحی و جسمی قرار می دهند، از تماس با دیگران محروم می سازند و مرتبا از او بازجویی می کنند و بالاخره به وی پیشنهاد می کنند که اراده ی خود را تابع اراده ی باز داشت کنندگانش قرار دهد تا از آسایش برخوردار شود.

بروکراسی یا کاغذبازی اداری (Bureaucratism)

1- رعایت تشریفات اداری به حد افراط یا نظام حکومتی که دارای قدرت دائمی است و به دگرگونی های سیاسی و افکار عمومی توجهی ندارد. 2- شیوه ی اداره ی حکومت بر مردم از جانب کسانی که از مردم به دور اند و تمایل به گسترش قدرت و عریض و طویل کردن دستگاه اداری به منظور افزایش کنترل بر جنبه های هرچه بیشتر زندگی اجتماعی دارند.

دکترین بوش Bush doctrine

بعد از حملات 11 سپتمبر 2001 آمریکا، کابینه ی جورج بوش رییس جمهور آمریکا سندی را تحت عنوان استراتژی امنیت ملی ایالات متحده ی آمریکا برای تصویب به کنگره فرستاد. در این سند، سه اصل سیاست راهبردی آمریکا در جهان به شرح زیر بیان شد که به دکترین بوش معروف است: 1- حفظ و تامین برتری نظامی آمریکا در جهان. 2- آمادگی کامل آمریکا برای حمله ی نظامی پیشگیرانه علیه هر کشور و نیرویی در جهان که برای امنیت و منافع ملی آمریکا یا متحدان و دوستان آن خطرناک باشد. 3- معافیت امریکاییان در خارج از آمریکا از هر نوع محاکمه توسط دیوان بین المللی کیفری .

جورج بوش اعتقاد دارد که کشور های دنیا دودسته اند: 1- کشور هایی که در «جبهه ی خیر» قرار دارند. 2- کشور هایی که در «جبهه ی شر» قرار دارند. به نظر بوش، وظیفه ی آمریکا به عنوان رهبر جبهه ی خیر آن است که از قدرت خود برای دفاع از منافع ملی آمریکا و شکست جبهه ی شر استفاده کند. این دیدگاه مذهبی موجب شده که در داخل گمان کنند آمریکا هدف های امپریالیستی را دنبال نمی کند؛ بلکه در جهت تحقق مأموریت الهی عمل می کند. در

هر صورت، این نگرش مذهبی باعث شده که بوش در تمام سخنرانی‌های خود، چارچوب‌های مذهبی را برای توجیه و تفسیر هدف‌های خارجی خود مورد استفاده قرار دهد. به نظر فیلسوف معروف، یورگن هابرماس، دکترین بوش که به عنوان مبارزه و جنگ علیه ترور به اجرا درآمده است، در مقایسه با سیاست‌های صریح سلطه طلبانه، دارای هیچ مزیتی نیست و نمی‌توان از آن، مشروع بودن پیروزی قدرت سلطه طلب را نتیجه گرفت. این گونه سیاست‌های تامین برتری و سیادت، خاص امپراتوری‌های قدیم جهان بوده است.

کاپیتولاسیون؛ امتیازات ویژه ی بیگانگان؛ امتیازات برون مرزی؛ حق قضاوت کنسولی Capitulations

وضع ناشی از قراردادهایی که دولت‌های قدرتمند و استعمارگر، به ویژه در قرن نوزدهم میلادی بر دولت‌های ضعیف تحمیل می‌کردند. به موجب قراردادهای مزبور، اتباع دولت‌های استعمارگر بعد از ورود به قلمرو دولت ضعیف، تحت حاکمیت محاکم دولت‌های متبوع خود باقی می‌ماندند و محاکم دولت ضعیف، حق محاکمه ی آن‌ها را نداشتند. این گونه قراردادها را معمولاً دولت‌های اروپایی بر دولت‌های افریقایی و آسیایی تحمیل می‌کردند، به این بهانه که محاکم و سازمان‌های دولت‌های افریقایی و آسیایی از اجرای عدالت و دفاع از حقوق اتباع آن‌ها عاجز اند. باقراردادهایی است که بر اساس آن، اتباع یک دولت در قلمرو دولت دیگر از لحاظ امور حقوقی و جزایی تابع قوانین کشور خود می‌باشند و آن قوانین را کنسول آن دولت در محل به مورد اجرا می‌گذارد.

دکترین کارتر Carter Doctrine

پیشنهاد‌های پرزیدنت جیمز کارتر در باره ی استراتژی ایالات متحده ی امریکا در منطقه ی خلیج فارس در سال 1980 ارائه شد: 1- هر گونه کوششی که به منظور تسلط بر منطقه ی خلیج فارس از سوی هر کشور خارجی انجام گیرد، به مثابه ی حمله بر منافع حیاتی ایالات متحده ی امریکا به حساب می‌آید و با همه ی وسایل از جمله وسایل نظامی به مقابله با آن اقدام می‌شود. 2- تقویت مقاومت‌های ضد شوروی (سابق) در منطقه و کشور‌های کلیدی چون پاکستان و ایران و همچنین همکاری با چین برای بهبود امنیت پاکستان. 3- افزایش توانایی امریکا برای پاسخ نظامی سریع در صورت حمله ی شوروی (سابق). 4- زنده نگاه داشتن مساله ی افغانستان در راه حفظ مقاومت و در همان حال، کوشش برای جلب تمایل شوروی (سابق) به اعاده ی بی طرفی افغانستان. 5- شرکت دادن هند در فعالیت‌های دیپلماتیک برای حل مشکل افغانستان و ایجاد شرایطی که منتهی به کاهش تنش بین پاکستان و هند شود. 6- کمک به افزایش آگاهی‌های سیاسی بین مسلمانان شوروی (سابق) که یک عامل باز دارنده ی شوروی (سابق) برای جلب ملت

های مسلمان است.

سیا سازمان مرکزی اطلاعات (CIA (central intelligence agency)

نام اختصاری سازمان مرکزی اطلاعات و جاسوسی ایالات متحده ی امریکا است که در سال 1947 به وجود آمد . شبکه ی وسیع و گسترده ی این سازمان به خاطر عملیات جاسوسی و براندازی توطئه گری تروریستی در جهان و به ویژه در کشور های جهان سوم شهرت دارد. بودجه ی سری سال 1997 سیا را حدود 30 میلیارد دلار تخمین زده اند که ظاهرا بخش عمده ی آن صرف هزینه های مربوط به تهیه ی اطلاعات ماهواره ای و گزارش های نظامی شده است. سیا اخیرا به استخدام کارشناسانی علاقه نشان داده که قادر اند به دقت تصاویر ماهواره ای را بخوانند و یا داده های اقتصادی را تحلیل نمایند. حجم فعالیت های سیا در دوران پس از جنگ سرد نه تنها کاهش نیافته ، بلکه زمینه های تازه ای نیز به حوزه ی فعالیت های سنتی آن اضافه شده است. استراتژیست های نظامی دولت ، پنتاگون و سازمان سیا تنظیم سیاست خارجی امریکا را به عهده گرفته اند تا نظام نوین جهانی مورد نظر را محقق سازند. آن ها نه تنها با ناتو، بلکه با رهبران صندوق بین المللی پول، در ارتباط تنگاتنگ با وال استریت و صاحبان مجتمع های نظامی – صنعتی و نفتی امریکا قرار دارند و دکنترین مداوای اقتصادی کشور های در حال توسعه و جمهوری های سابق شوروی را دیکته می کنند.

جامعه ی مدنی (Civil Society)

واژه ی رایج در قرن 18 که بعد از معرفی و توضیح نظریه ی «قرار داد اجتماعی» وارد اندیشه ی سیاسی شد. جامعه ی مدنی دلالت بر وضعی از جامعه دارد که در آن انسان از «حالت طبیعی» (یعنی پیش از گردن نهادن به قدرت و حکومت و قانون) خارج شد و با دست کشیدن از آزادی های طبیعی و عمل آزادانه، به دولت و قانون گردن نهاد. هگل (1770-1831) فیلسوف آلمانی جامعه را به مدنی و سیاسی تقسیم می کرد و اولی را مرکب از شهرها و گروه های گوناگون به حرفه های مختلف آن ها می دانست و از جامعه ی سیاسی، دولت و دستگاه اداری آن را در نظر داشت و آن را محصول تاثیر متقابل اجزای تشکیل دهنده ی جامعه ی مدنی می پنداشت. مارکس، جامعه ی مدنی را در ارتباط با اقتصاد سیاسی بررسی کرده است. بعضی از متفکران قرن 18، مثل آدام اسمیت، جامعه ی مدنی را مترادف جامعه ی متمدن شمرده اند. کوهن و آراتو در سال 1992 در کتاب جامعه ی مدنی و نظریه سیاسی، جامعه ی مدنی را شامل ابعاد زیر دانسته اند: 1- وجود خانواده، گروه های غیر رسمی، مجامع و انجمن های داوطلبانه. 2- وجود

نهادهای ارتباطی و فرهنگی. 3- وجود آزادی های فردی، ساختارهای قانونی و تعیین حد فاصل امنیت و حرمت عرصه های زندگی خصوصی و عمومی. به نظر آن ها، فعالان در جامعه ی مدنی سعی می کنند نظام سیاسی را به وسیله ی جامعه ی سیاسی (احزاب و سازمان های سیاسی، گروه های ذینفع و نهاد های پارلمانی) تحت تاثیر قرار دهند. اکنون استفاده از اصطلاح جامعه ی مدنی (که می توان آن را مترادف جامعه ی بورژوازی دانست) اشاره به مجموعه ای از نهاد ها و انجمن های (مستقل و غیر حکومتی) است که فاصله و یافضای بین مردم و حکومت را پرکنند.

برخورد تمدن ها (Clash of civilizations)

عنوان نظریه ای است که در سال 1993 توسط ساموئل هانتینگتون استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد مطرح شد. اولین نقطه ای که او یادآوری نموده ، به پایان رسیدن جنگ ایدئولوژی ها، به ویژه با فروپاشی شوروی در اوایل دهه ی 1990 است. نقطه ی دوم نظریه وی ، تضعیف ناسیونالیسم یا دومین نیروی مهمی است که تعیین کننده ی برخورد های 150 سال گذشته بوده است. سومین نکته ی او آن است که نوعی احیای جدید ناسیونالیسم وجود دارد که بیشتر در قالب تمدن های بزرگی است که تاکنون حاکم بر تاریخ بوده است و فرهنگ و دین مهمترین عناصر آن ها شمرده می شود. به نظر وی، در آینده آنچه که در عرصه ی برخورد بین مردم جهان خواهد بود، واحد های بزرگ تمدن است. به عقیده ی هانتینگتون، چند تمدن بزرگ در دنیا وجود دارد: تمدن غربی در حوزه ها ی اروپا و امریکای شمالی، تمدن اسلامی از شمال آفریقا تا جنوب فیلیپین، تمدن چین و خاور دور یا تمدن کنفوسیوسی، تمدن جاپان، تمدن هندو، تمدن روس- ارتودوکس، تمدن آفریقا. به نظر او، اصولاً دنیا به سوی تمدن واحد پیش نمی رود، امکان برخورد بین این تمدن ها وجود دارد و جلوگیری از چنین برخوردی نیز امکان ندارد. وی همچنین به احتمال نزدیکی یا اتحاد تمدن های اسلامی و کنفوسیوسی و برخورد آن ها با تمدن غربی اشاره کرده و هشدار داده است. اخیراً در برابر این نظریه «گفتگوی تمدن ها» مطرح شده که بیانگر لزوم نزدیکی تمدن ها و فرهنگ های مختلف جهان است.

واژه استراتژی (Strategy)

که اکنون در زبان فارسی از آن به «راهبرد» تعبیر می شود مفهومی است که از عرصه نظامی نشأت گرفته و بعداً در سایر عرصه ها از جمله اقتصاد، تجارت و به ویژه عرصه سیاست و مملکت داری از کاربرد زیادی برخوردار

شده است. ریشه واژه «استراتژی» واژه یونانی «استراتژیا (Strategia)» به معنای «فرماندهی و رهبری» است. اکنون معنای ساده استراتژی عبارت است از یک طرح عملیاتی به منظور هماهنگی و سازماندهی اقدامات برای دستیابی به هدف. در عرصه نظامی استراتژی عموماً به نقل و انتقال نیروها در پشت جبهه جنگ و در جبهه قبل از درگیر شدن با دشمن است. وقتی که نیروهای نظامی در جبهه با نیروهای دشمن درگیر می شوند این دیگر تاکتیک است و نه استراتژی. در دوران گذشته به ویژه در عصر جنگ های ناپلئونی تمایز آشکاری بین استراتژی و تاکتیک وجود داشت و استراتژی به آنچه در پشت جبهه می گذشت مربوط و تاکتیک به هدایت جنگ در عرصه نبرد. از ابتدای قرن بیستم با ظهور واژه خط مشی و سیاست ملی استراتژی در جایگاهی بین تاکتیک و سیاست ملی قرار گرفت. این وضعیت موجب شد تا تعاریف سیاست ملی، استراتژی و تاکتیک در دوران جنگ جهانی اول که از گستردگی زیادی برخوردار بود و کشورهای درگیر مجبور به نبرد در چند جبهه بودند ناکارا جلوه کند. در پاسخ به این امر واژه و مفهوم جدیدی یعنی واژه «استراتژی کلان grand strategy» ظهور کرد که در واقع به نوعی ترکیب مفهوم استراتژی و سیاست ملی بود. استراتژی کلان مفهومی بود که در چارچوب آن استراتژی های بخشی همچون استراتژی نظامی، استراتژی اقتصادی، استراتژی سیاسی و استراتژی تجارت کشور قرار می گرفت. مفهوم استراتژی در عرصه سیاست از کاربرد زیادی برخوردار است. کارل فون کلازوتیز که از استراتژیست های بزرگ جهان بوده گفته است جنگ ادامه سیاست به شیوه های دیگر است. بر همین اساس در گذشته وقتی سیاست تبدیل به شیوه های نظامی شد و استراتژی لقب می یافت بعداً خود واژه استراتژی برای برنامه سیاسی کلان کشور مورد استفاده قرار گرفت. امروزه علاوه بر فرماندهان نظامی و سیاستمداران، دست اندرکاران امور تجاری، اقتصاددانان، کارفرمایان عرصه صنعت نیز دارای استراتژی هستند. حتی افراد عادی نیز در زندگی روزانه خود از استراتژی های مختلف همچون کاهش هزینه، کاهش وزن و... سخن می گویند. البته در اینجا استراتژی به مفهوم هدف نیست بلکه اقدامات و برنامه هایی برای نیل به اهداف از قبل تعیین شده، می باشد. استراتژی چگونگی دستیابی به اهداف را مشخص می کند و به این که اهداف چه چیز هستند یا چه باید باشند یا چگونه باید تعیین شوند کاری ندارد. در واقع استراتژی یک عنصر در یک ساختار چهار بخش است: اولین بخش اهدافی که باید به آنها دست یافت می باشد. دومین بخش استراتژی های مورد نظر برای دستیابی به آن اهداف چگونگی تخصیص منابع برای این منظور است. سومین بخش تاکتیک ها به مفهوم استفاده عملی از منابع اختصاص یافته می باشد. سومین بخش خود منابع و راه ها و روش ها هستند. بر این اساس استراتژی معمولاً شکاف بین اهداف و تاکتیک ها را پر می کند.

آپارتاید (Apartheide)

این واژه انگلیسی یکی از اشکال وحشیانه تبعیض نژادی را بیان می کند و در اصل عبارتست از سیاست تبعیض که نژادپرستان کشور جمهوری آفریقای جنوبی علیه اکثریت سیاهپوست بومی و هندیان آن کشور اعمال می کنند. از نظر لغوی به معنای مجزا و جدا نگهداشتن است. آپارتاید یعنی جدا نگه داشتن افراد متعلق به نژادهای غیر سفید، مجبور کردن آن ها به اقامت در محلات و استان های خاص، محروم کردن آن ها از کلیه حقوق سیاسی و امکان تحصیل

و پیشرفت. در مناطقی که سیاهپوستان مجبور به اقامت در آن می شوند و حق خروج از آن را ندارند حداقل امکانات زندگی نیز موجود نیست. بر اثر مبارزه مردم و همچنین اقدامات دول سوسیالیستی و دول کشورهای آسیایی و آفریقای، رسماً آپارتاید غیر قانونی شناخته شده و سازمان ملل متحد قطعنامه های چندی علیه آن تصویب کرده و آپارتاید را نقض صریح و خشن حقوق بشر دانسته است ولی بر اثر سیاست دول امپریالیستی که خود ریشه و سرچشمه نژادپرستی و استثمار و نو استثمار هستند همچنان این شیوه ضد انسانی و خشن تبعیض نژادی حکم فرماست.

آپولیتیسیم (Apolitisme)

یعنی روش لاقیدانه نسبت به سیاست و خودداری از شرکت در جریان سیاسی، از داشتن مشی صریح سیاسی. این با مفهوم نفی ترکیب شده است. لاقیدی و بی اعتنایی نسبت به آوازه از ریشه پولیتیک به معنای سیاست و پیشوند حیات سیاسی و احتزار از آن عمداً در رژیم های غیر مردمی بین عموم مردم رواج داده می شود. عدم شرکت در امور

سیاسی و عدم توجه به حیات اجتماعی و سیاسی ناشی از آنست که زمامداران سعی می کنند با همه وسائل توده ها را از عقب ماندگی ایدئولوژیک نگاهدارند و توجه آن ها را از مسائل میهن و اجتماع خود به مطالب به کلی فرعی و زندگی روزمره و مسائل شخصی منحرف سازند. یک علت دیگر آپولیتیسیم یعنی روش لاقیدانه نسبت به سیاست همچنین سرخوردگی برخی اقشار از سیاست دول و احزاب و وعده های توخالی آن ها و سپس عمل نکردن آن هاست. این روش همچنین از طریق اعمال فشار به شکل ممنوع کردن شرکت در سیاست برای اقشار خاص اجتماعی به زور اجرا می شود. لاقیدی نسبت به سیاست و مسائل میهنی و طبقاتی و اجتماعی کاملاً به سود محافل زمامدار مرتجع ضد خلقی است. زیرا زحمتکشان را از نبرد به خاطر خواست های خود، از مبارزه طبقاتی از شرکت در تعیین سرنوشت

خود دور می کند. در حقیقت نمی توان در جامعه زندگی کرد و در سیاست مداخله نداشت. عدم توجه به امور سیاسی خود کمک به سیاست محافل حاکمه ضد خلقی است و عملاً لا به یک سیاست مضر، به یک سیاست بد، به یک سیاست ارتجاعی مبدل می شود.

اتحاد مقدس (Sainte alliance)

این یک اصطلاح رایج در مباحث اجتماعی و سیاسی است و مقصود آن دسته بندی و ساخت و پاخت گروهی برای اجرای سیاست در جهت خلاف مصالح ملی و ترقی خواهانه است. مثلاً می گوئیم امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی و جانبداران آن ها در این ناحیه می خواهند اتحاد مقدس در خلیج فارس علیه نهضت های آزادیبخش ملی خاورمیانه و نزدیک ایجاد کنند یا می گوئیم کودتای ۲۸ مرداد را اتحاد مقدس ارتجاع داخلی کشور ما و امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی دارای آن مفهوم مقدس و سازمان های جاسوسی آن ها براه انداخت. از این مثال ها معلوم می شود که در اینجا کلمه مقدس و پاک نیست بلکه بر عکس ناپاکی زد و بند و ارتجاعی بودن دسته بندی را می رساند. علت رواج این اصطلاح را نام سازمانی بود که پس از سقوط ناپلئون اتحاد مقدس در تاریخ اوایل قرن گذشته باید جستجو کرد.

ارتجاع (Reaction)

در مفهوم سیاسی این واژه به معنای مخالفت با پیشرفت اجتماعی به معنای مبارزه طبقات و اقشار در حال نابودی و زوال علیه جامعه است. سیر جبری تاریخ و مبارزه توده ها جوامع بشری را به سوی رشد و ترقی می برد و اقشار و طبقاتی را که صاحب امتیازات مربوطه هستند و با سیر آنی جامعه مخالفند و مایلند وضع موجود را حفظ کنند به نابودی حتمی محکوم می کنند.

چنین است نابودی برده داران و سپس فئودال ها و سپس سرمایه داران هر یک در دوران تاریخی معین خود مطابق با سطح رشد نیروهای تولیدی. اما این طبقات برای حفظ منافع استثمار گرانه خود، برای حفظ امتیازات و موجودیت خود، با ترقی جامعه در تضاد واقع می شوند و با پیشرفت اجتماعی مخالفت می ورزند. مظهر آن مناسبات تولیدی فرسوده ای می شوند که به سدی در راه تکامل جامعه بدل شده است. بنابراین این ارتجاع یعنی دفاع از نظام فرسوده و محکوم به نابودی، یعنی مخالفت با ترقی و پیشرفت.

ارتجاع گاه به شکل جبر و اختناق خونین و ترور جمعی توده مردم جلوه گرمی شود. گاه در سیمای افکار و عقاید پوسیده و کهنه با تکیه بر عادات و عقب ماندگی های فرهنگی علیه اندیشه های ترقی خواهانه مبارزه می کند. ارتجاع به شکل تشدید ستم بر عموم مردم زحمتکش از نظر اقتصادی و سیاسی و بر ملت هایی که از حقوق خود محروم شده اند و یا به شکل سرکوب نهضت انقلابی که جامعه را به جلومی راند تظاهر می کند. در عصر امپریالیسم در کشورهای جلو افتاده از نظر صنعتی، فاشیسم و میلیتاریسم جلوه های ارتجاع هستند. مرتجع به کسی می گویند که روش خصمانه ای با هر چه مترقی، نو، بالنده و پیشرو است داشته باشد و برای حفظ یا احیاء مجدد نظام فرسوده و پوسیده یا افکار کهنه و عقب مانده کوشش نماید.

آریستوکراسی (Aristocratie)

این واژه به معنای اشرافیت است و معمولاً آن قشر و دسته ای را نشان می دهد که دارای امتیازات فراوان هستند. از ثروت و نفوذ برخوردارند، صاحب مقامات عالی هستند و چه بسا که به اصل و نسب خود نیز برای حفظ این امتیازات می بالند. در اصل واژه آریستوکراسی، آن قشر بالایی در پایان جامعه کمون اولیه را معین می کرد که صاحب درآمد و ثروت شده یا از اعقاب سران قبیله و فرماندهان و سایر صاحبان نفوذ بودند. لذا آریستوکراسی یا اشرافیت در دوران جوامع دودمانی پدر شاهی پدید می شود. در جامعه برده داری واژه آریستوکراسی مخصوص ثروتمندترین خانواده های برده دار و صاحب اراضی وسیع بود. در جامعه فئودالی آریستوکرات به اشراف صاحب زمین های فراوان و درباریان منتفذ، اعیان و صاحبان مقامات عالی در دستگاه دولتی می گفتند که همه این امتیازات نیز ارثی بود. نخستین انقلابات بورژوازی منجمله علیه آریستوکراسی متوجه بود که در بعضی کشورها دست آن ها را از قدرت سیاسی کوتاه کرده و در بسیاری دیگر و طبقه استثمارگر بورژوازی و فئودال های آریستوکرات به توافق و تفاهم رسیدند و در حکومت شریک شدند. در جریان تکامل جامعه سرمایه داری بسیاری از آریستوکرات ها خود را با شرایط جدید تطبیق داده و همه به سرمایه داران بزرگ مبدل شدند.

استثمار (Exploitation)

در مباحث اقتصادی و اجتماعی به معنای بهره کشی و معادل فارسی آن ثمر واژه استثمار از ریشه استفاده و بهره بردن از کار کسی دیگر است. معنای علمی استثمار چنین است: به دست آوردن مجانی محصول کار یک فرد از جانب فردی که صاحب خصوصی وسائل تولید است. در اصطلاح اقتصادی یعنی گرفتن محصول کار اضافی و

بعضی اوقات حتی قسمتی از کار لازم. معمولاً به هنگام به کار بردن این اصطلاح می گویند استعمار فرد از فرد. استعمار ویژه همه جوامعی است که در آن طبقات متخاصم وجود دارد. افراد یک طبقه، طبقه حاکم که صاحب وسائل تولید هستند افراد طبقات دیگر را مورد بهره کشی قرار داده و از ثمره رنج آن ها گنج بر می دارند. پس علت استعمار عبارتست از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید ولی اشکال استعمار وابسته است به خصالت آن مناسبات تولیدی که در جامعه حاکم است. بهره کشی از فرد دیگر ملازم با وجود بشر نیست و از آغاز پیدایش جامعه بشری موجود نبوده و جاودانی نیز نخواهد بود.

استعمار (Colonisation)

استعمار عبارت است از سیاست دول امپریالیستی که هدفش برده کردن و بهره کشی از خلق های کشورهای دیگر، خلق های کشورهای از نظر اقتصادی کم رشد است. دول امپریالیستی برای تحکیم سیطره خویش مانع تکامل فنی و اقتصادی و فرهنگی این کشورها می شوند. البته در قرون گذشته یعنی قبل از پیدایش امپریالیسم نیز استعمار سرزمین های غیر وجود داشته ولی ما در تعریف خود به استعمار در قرن بیستم توجه کرده ایم که خود به شکل تقسیم سرزمین های جهان و ایجاد امپراطوری های مستعمراتی یکی از وجوه مشخصه دوران امپریالیستی است.

مستعمره: یعنی سرزمینی فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی که کاملاً در همه شئون تابع دولت امپریالیستی استیلاگر است. این دولت و انحصارات امپریالیستی آن از مستعمره به عنوان مواد خام و نیروی کار ارزان بازار فروش کالاها و عرصه سرمایه گذاری های پرسود و همچنین به مثابه پایگاه های نظامی و سوق الجیشی استفاده می کنند.

سیستم مستعمراتی امپریالیستی چیست؟ در کنار مستعمرات، کشورهای نیمه مستعمره و وابسته نیز وجود دارد که در شئون مختلف سیاسی یا اقتصادی دارای وابستگی ها و تابعیت های کم و یا زیاد نسبت به دول امپریالیستی هستند. عبارت یعنی مجموعه همه مستعمرات، نیمه مستعمره ها و ممالک وابسته که توسط امپریالیست / سیستم مستعمراتی امپریالیسم / ها مورد بهره کشی قرار گرفته و تحت سلطه آنان قرار دارند. این سیستم در مرحله انحصاری سرمایه داری به وجود آمد. در آغاز قرن کنونی چند کشور بزرگ امپریالیستی با توسل به نیروی ارتش و واحدهای مستعمراتی و لژیون های خارجی، تقسیم سرزمین های جهان را بین خود پایان داده بودند و از آن پس بارها برای تقسیم مجدد جهان و تسخیر مستعمرات جدید با یکدیگر به جنگ و ستیز برخاستند. با توجه به تاریخ بزرگترین کشور استعمارگر جهان انگلستان یا بریتانیای کبیر می باشد که با سیاست های فتنه انگیز خود در جهت چپاول منابع طبیعی و ملی دیگر کشور اقدام مینماید.

انضباط حزبی و دموکراسی حزبی (discipline et democratie)

دموکراسی داخل حزبی یعنی اجرای دقیق و پیگیر اصول مرکزیت دموکراتیک در احزاب، دموکراسی داخلی حزب یعنی انتخابی بودن کلیه ارگان‌های رهبری حزب از پایین تا بالا، کارجمعی در کلیه این ارگان‌ها و وظیفه ارگان‌های حزبی بدادن گزارش در مقابل سازمان‌های حزبی پیرامون فعالیت خود، استفاده از شیوه انتقاد و انتقاد از ود در داخل حزب، حق هر فرد حزب به شرکت در بحث آزاد و خلاق و سازنده در مجامع و جراید حزبی پیرامون مسائل مختلف سیاست حزب و شرکت در تدوین این سیاست.

دموکراسی حزبی شرط تشدید فعالیت خلاق و مبتکرانه اعضاء حزب، وسیله تحکیم وحدت اصولی و انضباط آگاهانه حزبی است. طرز اجرای دموکراسی حزبی طبق موازینی که در اساسنامه حزب قید می‌شود تصریح می‌گردد.

انقلاب (Revolution)

انقلاب يك تحول کیفی و بنیادی، يك چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است. معنای انقلاب در علم جامعه‌شناسی عبارتست از سرنگونی يك نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی. مثال بز نیم: انقلاب کبیر فرانسه که نزدیک به دو بیست سال قبل روی داد يك انقلاب بورژوازی بود. زیرا نظام فئودالی فرسوده و مظهر آن سلطنت بورژون‌ها را از بین برد و نظام سرمایه‌داری را که در آن زمان نو و مترقی بود جایگزین آن ساخت. انقلاب مشروطه ایران يك انقلاب بورژوازی بود زیرا اگر چه نا تمام ماند و به پیروزی کامل نرسید ولی به بساط فعال استبدادی سلطنت و به اساس خانجانی و فاسد قاجار ضربات جدی زد و راه را برای رشد جامعه و شرکت توده مردم در تعیین سرنوشت مملکت باز کرد.

اومانيسم (Humanisme)

اومانيسم یعنی سیستم عقایدی که وجه مشخصه آن رواج انسان دوستی و علاقه به سعادت نیکبختی بشر و احترام به شخصیت و مناعت انسانی است. از نظر تاریخی چنین سیستم تفکری در قرون ۱۴ و ۱۶ میلادی به مثابه یک نهضت اجتماعی و ادبی ظاهر شد که در عمل علیه ایدئولوژی فئودالی بود. این سیستم تفکر در آن زمان متعلق

به گروه محدود از روشنفکران بود که منعکس کننده مبارزه بورژوازی رشد یابنده بودند و می خواستند زنجیرهای اجتماعی و معنوی فنودالیسم را پاره کنند .

بایکوت (Boycottage)

مقصود از آن یک اسلوب مبارزه سیاسی یا اقتصادی است که عبارتست از تحریم یا قطع هر چیزی. برای مثال میگویند کالاهای خارجی از سوی دولت بایکوت شد.

پارلمان و مبارزه پارلمانی

پارلمان یعنی مجمع نمایندگان که وظیفه قانونگذاری را به عهده دارند. در ایران و ترکیه آن را مجلس، در ایالات متحده و برخی کشورهای آمریکای لاتین آن را کنگره می نامند. در برخی کشورها پارلمان مرکب از دو مجمع است مثل شورا و سنا، مجلس اعیان یا لردها و مجلس عوام یا نمایندگان. قاعدتاً اعضای پارلمان انتخابی هستند یعنی از طرف مردم و به آرای آن ها برای تشکیل قوه مقننه و تدوین قوانین برگزیده می شوند. در برخی موارد آن ها را انتصاب میکنند .

پاسیفیسم

پاسیفیسم از واژه لاتینی به معنای صلح و آرامش مشتق است و به معنای طرفداری از صلح و آرامش استعمال می شود. پاسیفیسم یک جریان لیبرال منشانه است که نمایندگان آن علیه هر گونه جنگی هستند و معتقدند که با تبلیغ و موعظه میتوان آشتی عمومی ایجاد کرد. اگر چه در زمان ما با تشدید خطر جنگ افروزی محافل امپریالیستی پاسیفیست ها نیز فعالانه در اقدامات مختلف صلح جویانه شرکت می کنند و سهمی اغلب شایسته در بیان خواست مردم علیه نقشه های جنگ طلبانه ایفا می کنند ولی در عین حال پاسیفیسم در اصل وسیله ای برای تخدیر و منحرف کردن توده ها از مبارزه فعال علیه جنگ های امپریالیستی بوده و در گذشته بارها از آن برای فریب توده ها و پنهان کردن ریشه و علل جنگ و تدارکات نظامی امپریالیستی استفاده شده است.

پروپاگاندا و آژیتاسیون (Propagande et agitation)

آژیتاسیون یعنی وسیله تاثیر سیاسی در توده ها از طریق گفتگو، سخنرانی، نطق و میتینگ، جراید، کتب و رسالات،

اوراق، رادیو، سینما، تلویزیون و غیره. در برخی موارد آن را فعالیت تبلیغی یا تئوری برای تفهیم عقاید و نظریات سیاسی خود در توده ها نامیده اند. برای آژیتاسیون یا تبلیغ نظریات البته از وسائل متنوع و مهمی نظیر مباحثه و نطق و تشکیل جلسات و میتینگ ها و همچنین وسائل سمعی و بصری و مطبوعات و غیره که نام بردیم استفاده می شود تا صحت نظریات سیاسی و مرام و روش خویش را ثابت کنیم و مردم را برای مبارزه در راه آن جلب نماییم. وجه مشخصه آژیتاسیون خصلت توده ای آنست، یعنی یک عمل سیاسی تبلیغی است که برای توده مردم و سیما صورت می گیرد و معمولاً حیطه کوچکتری از افکار و مسائل حادثه یا مشخص تری را در بر می گیرد ولی هدف پخش و تبلیغ آن در بین عده هر چه بیشتری است.

تحت الحمایه (Protectorat)

یکی از اشکال استعمارست. از نظر لغوی به معنای حمایت و پشتیبانی یک دولت بزرگ و نیرومند از یک دولت کوچک و ضعیف است. در حقیقت دول امپریالیستی به زور، به نیروی ارتش خود با قدرت اقتصادی خود نظام تحت الحمایگی پروتکتوز را بر کشور کوچک تحویل می کنند، آن را زیر سیطره خود می گیرند و در عمل مبدل به مستعمره می کنند. در خلیج فارس نمونه های بسیاری از این سرزمین ها مانند کویت و امارات و قطر و بحرین است که امپریالیسم انگلستان به نام تحت الحمایگی سلطه کامل خود را در آنجا برقرار نموده، عمال دست نشانده خود را بر سریر حکومت نشانده و با یک سلسله قراردادهای نابرابر و تحمیلی زنجیر اسارت را محکم کرده است.

جنگ (War)

جنگ یعنی مبارزه مسلحانه بین کشورها یا بین طبقات که به خاطر اجرای هدف های سیاسی و اقتصادی صورت می گیرد. جنگ یک پدیده اجتماعی تاریخی است. یعنی در جامعه بشری در مرحله معینی از تکامل تاریخ به وجود آمد و وابسته به شرایط گذرای حیات اجتماعی بوده و در مرحله معینی از تکامل تاریخ، از حیات بشری حذف می گردد. از نظر تاریخی لزوم ایجاد نخستین دسته های مسلح یا ارتش هم زمان با پیدایش مالکیت فردی و پیدایش طبقات و دولت پدید گشت و آن هنگام در جوامع منقسم به طبقات، جنگ به طور عمده به وسیله ای برای تحکیم تسلط طبقات استعماری قدرتمند و اشغال سرزمین های غیر و سیطره جویی بر سایر مردم بدل شد.

حزب

حزب عبارتست از يك سازمان سیاسی که در آن همفکران و طرفداران يك آرمان داوطلبانه گرد می آیند و علی القاعده آگاه ترین عناصر يك طبقه یا اقشار اجتماعی متحد المنافع را گرد می آورد، بیانگر منافع آن طبقه یا قشر بوده و آن را مبارزات اجتماعی رهبری می نمایند.

(Dogmatisme) دگماتیسم

از واژه دگم به معنای حکم جامد آیه آسمانی، فرمان لایتغیر مشتق است و به آن شیوه و اسلوب تفکر اطلاق می شود که پایه آن مفاهیم تغییر ناپذیر، فرمول ها و دستورهای متحجر بدون توجه به دستاوردهای تازه علم و عمل، بدون توجه به شرایط مشخص زمان و مکان است. از نظر فلسفی دگماتیسم اصل مشخص بودن حقیقت یعنی وابستگی حقیقت را به شرایط زمانی و مکانی نفی می کند. در فلسفه معاصر، دگماتیسم وابسته به اسالیب ضد دیالکتیکی است که تکامل و تحرك جهان و رشد اشیاء و پدیده ها را نفی می کند. یکی از علل دگماتیسم عدم درك این نکته است که قوانین دیالکتیک رشد، در شرایط مختلف تاریخی، در اشیاء و پروسه های مختلف، به صور مختلف ظاهر شده و عمل می کند.

(Democratie) دموکراسی

دموکراسی از واژه یونانی دموس یعنی خلق ، مردم (و کراتوس) یعنی حاکمیت، قدرت مشتق است. دموکراسی یکی از انواع حاکمیت بوده و وجه مشخص آن اعلام رسمی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و به رسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد و اتباع است.

(Government) دولت

دولت سازمان سیاسی جامعه و مهم ترین وسیله برای تامین تسلط طبقه ایست که از نظر اقتصادی در جامعه نقش حاکم دارد. وظیفه اساسی دولت حفظ و تحکیم آن نظام اقتصادی و دفاع از آن طبقه ایست که زاینده آن بوده است. از نظر تاریخی دولت هم زمان با پیدایش جوامع منقسم به طبقات به وجود آمد.

رادیکالیسم (Radicalisme)

رادیکال در لغت به معنای اساسی بنیادی و ریشه ایست. رادیکالیسم در مفهوم عام به معنای مشی کسانپست که طرفدار اقدامات قطعی و جدی هستند .

رفرم (Reforme)

رفرم که به فارسی آن را اصلاح و اغلب به صورت جمع اصلاحات می گویند اقداماتی است که برای تغییر و تعویض برخی از جنبه های حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی صورت می گیرد بدون آن که بنیاد جامعه را دگرگون سازد. از این قبیل است رفرم اراضی، رفرم اداری، رفرم آموزشی، رفرم بازرگانی، رفرم انتخاباتی و غیره.

فاشیسم (Fascisme)

معنای علمی این واژه عبارتست از نظام دیکتاتوری مکی به اعمال زور و ترور آشکار که توسط ارتجاعی ترین و متجاوز ترین محافل امپریالیستی مستقر می شود. فاشیسم از طرف سرمایه انحصاری پشتیبانی می شود و هدف آن حفظ نظام های دیکتاتوری است ، در هنگامی که حکومت به شیوه های متعارفی امکان پذیر نباشد. حکومت فاشیستی کلیه حقوق و آزادی های دموکراتیک را در کشور از بین می برد و سیاست خود را معمولاً در لفافه ای از تئوری ها و تبلیغات مبتنی بر تعصب ات می پوشاند.

فرهنگ (Culture)

فرهنگ عبارتست از مجموعه ارزش های مادی و معنوی جامعه بشری که در جریان فعالیت اجتماعی تاریخی آن ایجاد شده است. فرهنگ فعالیت خلاق انسان ها را برای بوجود آوردن این ارزش ها و نحوه کسب و انتقال آن ها را نیز در بر می گیرد. فرهنگ دارای دو جانب به هم پیوسته است: فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی.